

# لوئیس بونوئل

## از آغاز تا پایان

حسین تقی پور

لوئیس بونوئل

«آخرین حسرت من این است که نمی‌دانم پس از من چه پیش خواهد آمد. دور افتادن از این دنیای پرتلاطم مثل ناتمام گذاشتن یک سریال پرحادثه است.»

(بونوئل)

لوئیس بونوئل ۲۲ فوریه سال ۱۹۰۰ در قصبه کالاندا اسپانیا متولد شد. مادرش زنی مذهبی و پدرش یک کاتولیک آزادمنش ولی سخت‌گیر و معتقد به اصول بود. «من در قصبه‌ای متولد شدم که می‌توان گفت قرون وسطی تا جنگ جهانی اول در آن ادامه داشت، جامعه‌ای راکد و منزوی که فاصله طبقاتی به شکل حاد و عمیق در آن شکاف انداخته بود... هیچ چیز قرار نبود تغییر کند. عاداتها و آرزوها، بی‌اندک تغییری از پدر به پسر و از مادر به دختر ارث می‌رسید...» بونوئل فرزند ارشد خانواده بود که تا سن شش سالگی تحت تربیت والدینش قرار داشت و پس از آن به مدرسه مذهبی «ژوزئیستا» واقع در شهر ساراگوسا رفته و هفت سال در آنجا به تحصیل ادامه می‌دهد. وی علاوه بر فراگیری خواندن و نوشتن، فرانسه را نیز می‌آموزد.

در هشت سالگی برای اولین بار سینما را کشف می‌کند. «هنوز بچه سال بودم... اولین تصاویر متحرک که نگاه‌های حیرت زده مرا خیره کرد: کارتن یک خوک بود... در آن روزگار سینما چیزی نبود مگر نوعی سرگرمی جشنها و اعیاد، که از مظاهر تکنیک به شمار می‌رفت... سینما یک عنصر تکنیکی کاملاً جدید بود که به زندگی قرون وسطایی ما وارد شد.»

در شانزده سالگی ایمانش را از دست می‌دهد و این بزرگترین حادثه زندگی اوست. «اولین تردیدهام درباره مذهب، که همه زندگی ما را در بر گرفته بود، شکل گرفت. این تردیدها از ایراد شک نسبت به جهنم و مخصوصاً به روز قیامت شروع شد، که به نظر من صحنه‌های غیر قابل تصویری بودند.»

دیپلم متوسطه خود را در سال ۱۹۱۷ دریافت و سپس به دانشکده مادرید می‌رود و در رشته کشاورزی ادامه تحصیل می‌دهد. اما به خواست پدرش مهندسی صنعتی را انتخاب می‌کند. تنفر از درس ریاضی باعث می‌شود با رضایت پدرش تغییر رشته داده، علوم طبیعی و سپس فلسفه را انتخاب کند.

در همین دوران بوسیله یکی از دوستانش، با مجموعه‌ای از کتاب‌های فلسفی، تاریخی و ادبی آشنا می‌شود. «دامنه مطالعات من ناگهان بسیار گسترش یافت. در این رهگذر به کشف اسپنسر، روسو و حتی مارکس نایل آمدم. مطالعه «منشاء انواع» اثر داروین که با تحسین اعجاب انگیز همراه بود، ته مانده ایمانم را به باد داد.»



بونوئل در کوی دانشگاه با جمعی از شاعران، نویسندگان و نقاشان مانند: فدریکو لورکا، آلبرتی و سالوادور دالی آشنا شده و شیفته هنر، خصوصاً نقاشی می‌گردد، که در آن زمان دوران طلایی خویش را آغاز می‌کرد.

«سینما هنوز صرفاً وسیله تفریح و سرگمی بود. هیچ کسی آن را به عنوان یک ابزار بیان جدید و به ویژه به عنوان یک هنر قبول نداشت. ما فقط شعر، ادبیات و نقاشی را هنر می‌دانستیم. در آن روزگار حتی به فکر نمی‌رسید که روزی فیلمساز خواهیم شد.» سال ۱۹۲۴ موفق به اخذ لیسانس در رشته حقوق می‌گردد و یکسال بعد به پاریس می‌رود تا به عنوان منشی نماینده اسپانیا در سازمان جمعیت بین‌المللی همکاری فرهنگی، مشغول خدمت شود. شرکت در محافل و مجالس فرهنگی، تأثیر محیط زندگی و برخورد با دوستان هنرمندش بتدریج مسیر زندگی او را تغییر داده و به سمت سینما سوق می‌دهند. سینمای صامت آن زمان بشدت نظرش را جلب می‌کند.

بونوئل فیلمسازی را با نقد نویسی آغاز می‌کند. «می‌خواستم سینماگر شوم. اما چطور! من اسپانیایی که هزار گاهی نقد فیلم می‌نوشتم از آنچه موموم به روابط و مناسبات مساعد است هیچ بهره‌ای نداشتیم.» در مدرسه آموزش هنریشگی «ژان اپستاین» (فیلمساز فرانسوی) مدتی به فراگیری و تمرین بازیگری می‌پردازد و در جریان ساختن فیلم موپرا (۱۹۶۲) توسط اپستاین با نحوه ساخت فیلم آشنا می‌شود. در فیلم بعدی اپستاین، سقوط خاندان آشر (۱۹۲۸) به عنوان دستیار دوم کارگردان انتخاب می‌شود، اما به دلیل برخوردی که بین او و کارگردان روی می‌دهد، از گروه اخراج می‌شود. «اپستاین بعد از بگو مگوی ما آرام گرفت. مرا با ماشین خودش به پاریس رساند و در راه به من توصیه کرد: گمان می‌کنم شما گرایشهای سور رئالیستی دارید. به هشدار من توجه کنید و از این جور آدمها فاصله بگیرید.»



بونوئل که از استعداد نوع آمیزی برخوردار بود توانست از استاد پیر زبان سینما، جزئیات و شیوه بیانی خاص آن را فراگیرد. او که در جستجوی روش بیانی بدیع و نوینی بود، به ندای موج سوررئالیسم که در آن زمان بلند شده بود پاسخ گفت و به سلک سوررئالیستها درآمد.

سوررئالیسم به من نشان داد که انسان نمی‌تواند موجودیت خود را وقف و مصروف یک سلسله اصول قرار دادی اخلاقی بکند. تمایل بونوئل به سوررئالیسم ناشی از روح اراده او بود و می‌پنداشت که در این مکتب می‌تواند پناهگاه خود را پیدا کند و آزادانه به هر چه می‌خواهد عشق بورزد و هر چه می‌خواهد به زبان آورد.

بونوئل کار در سینما را با بازیگری ادامه می‌دهد. او در فیلم «کارمن» (۱۹۲۶) اثر ژاک فدر در نقش یک قاچاقچی ظاهر می‌شود. بازی در فیلم «افسونگر مناطق گرمسیری» را نیز ناتمام رها می‌کند. در خلال سال‌های ۱۹۲۵ تا ۱۹۲۹ به اسپانیا بازمی‌گردد. بونوئل تا ساخت اولین فیلم خود «سگ آندلسی» (۱۹۲۹)، در صدد ساختن چند طرح بود که هر یک به نوعی منتفی شد، از جمله فیلمی درباره زندگی گویا نقاش بزرگ اسپانیایی که به دلیل عدم بودجه کافی رها گردید.

سگ آندلسی اولین فیلم بونوئل، شاهکار مکتب سوررئالیستی در سینما است. او با ساختن این فیلم و خلق شیوه بیانی سوررئالیستی افکارش، به موفقیت عظیمی دست یافت.

ژرژسادل نویسنده، منتقد سینما و یکی از طرفداران سوررئالیستها در این باره می‌نویسد: «بنظر ما اینطور می‌شد استنباط کرد که سینمای سوررئالیستی با بونوئل شروع شده است. ما او را مولف سگ آندلسی می‌دانستیم.»

«من هم مثل اعضای گروه‌مان مجذوب ایده انقلاب بودم. سوررئالیستها - برخلاف تروریستها - به مبارزه مسلحانه علاقه‌ای نداشتند. حربه اصلی آنها در مبارزه با جامعه‌ای که از آن نفرت داشتند، بر پاکردن غوغا و رسوایی بود. این مؤثرترین سلاح آنها در مبارزه با نابرابریهای اجتماعی، استعمار فرد از فرد، سلطه تحمیق کننده و فلج سازنده کیش و خرافات نظامیگری وحشیانه و استعماری بود. این ابزار سلاحی بود برای افشای همه جانبه جرمه‌های پنهان و نفرت انگیز این نظام اهریمنی که باید سرنگون می‌شد... اما هدف واقعی سوررئالیسم پایه گذاری یک جنبش ادبی و هنری یا حتی یک مکتب فلسفی جدید نبود، بلکه بیش از هر چیز درهم شکستن نظام جامعه و دگرگون کردن زندگی را دنبال می‌کردیم...» سال ۱۹۳۰، بونوئل با کمپانی متروگلدوین مایر قرار دادی را به امضاء رساند که طبق مواد آن می‌بایست بمدت شش ماه در هالیوود به سر برده و از نزدیک با شیوه فیلمسازی هالیوود آشنا گردد. عازم آمریکا می‌شود و پس از ورود با کارفرمای خود که کسی نبود جز چارلی چاپلین، کمترین مشهور سینما آشنا می‌شود. در

استودیوهای کمپانی متروگلدوین مایر به گشت وگذار می‌پردازد و با فیلمسازی نظیر «یوزف فون اشترنبرگ»، «ایز نشتاین» آشنا می‌شود. پس از چهار ماه استعفا داده و به فرانسه می‌رود در آنجا برای کمپانی پارامونت به دوبله فیلم می‌پردازد.

در سال ۱۹۳۲ به اسپانیا باز می‌گردد و فیلم مستند «زمین بی نان» را کارگردانی می‌کند. نمایش این فیلم از سوی دولت اسپانیا منع می‌شود. پس از مدتی از سوی وزارت امور خارجه دولت جمهوری اسپانیا به ژنو احضار می‌شود. در دیدار با وزیر امور خارجه، از وی خواسته می‌شود تا به پاریس رفته و در آنجا فیلمهایی را که در اسپانیا به حمایت از جمهوری خواهان ساخته شده بود گردآوری نماید. سال ۱۹۳۹، بار دیگر روانه کشور آمریکا می‌شود و این بار با سمت مشاور فنی به استخدام موسسه تبلیغاتی، نلسون راکفلر درمی‌آید. اما قبل از آن برای به اثبات رساندن تأثیر فیلم‌های تبلیغاتی به دولت‌مردان آمریکایی، دست به تدوین مجدد فیلم‌های «پیروزی اراده» اثرانی ریفتشتال، و فیلمی از اشغال لهستان (توسط دولت نازی ساخته شده بود) زد. ۳ «شغل تازه‌ای پیدا کرده بودم: باید روی فیلم‌های مستند ارتش آمریکا گفتارهایی درباره هیئت مهندسی، تویخانه و چیزهای دیگر ضبط می‌کردم. این فیلم‌ها در

سراسر آمریکای لاتین به نمایش درمی آید.

پس از یکسال با انتشار مقاله‌ای در یکی از نشریات آمریکایی ششم به بی دینی شده و ناچار از سمت خود استعفاء می‌دهد. سال ۱۹۴۵ به مکزیک می‌رود و دوران تازه‌ای از زندگی هنری خویش را آغاز می‌نماید. اسکار دانسیگرس تهیه‌کننده مکزیک، ضمن دعوت او به مکزیک وعده داده بود که اگر دو فیلم موفق تجارتمی بسازد می‌تواند موضوع فیلم سوش را خود برگزیند. و این فیلم سوم تصادفاً همان «فراموش شدگان» است. <sup>۴</sup> بونوئل با حضور در مکزیک اعتبار تازه‌ای به سینمای این کشور می‌بخشد. او پس از ساخت چند فیلم به زادگاهش اسپانیا باز می‌گردد.

آندرو ساریس در بررسی سینمای بونوئل می‌نویسد: «شرایط غیر عادی فیلمسازی بونوئل مانع از این می‌شود که بتوان کارنامه او را به دوره‌های مختلف تقسیم و تحول سبکی او را تجزیه و تحلیل کرد. زندگی بونوئل، بسی بیشتر از اغلب کارگردان‌های هم طراز خود، باهنرش آمیخته است. دورین او همواره شخصیت‌ها را از یک فاصله متوسط نظاره می‌کند... و ادامه میدهد «اینکه کارگردانی که تا این حد ساده و روراست است، چطور چنین پیچیده از آب درمی آید، از رازهای سینماست.»<sup>۵</sup>

بونوئل به اکثر عوامل درونیش آزادی بیان داده و به غریزه باطنی خود اجازه صحبت میدهد، و به پیوند اندیشه‌ها که اغلب اوقات متباین و پوچ، در فکر هر انسانی نمایان می‌شود، شکل داده است. بونوئل در ذهن ناسازشگر و ناآرام خود به دنبال عناصری است که نادرستی آنها ثابت خواهد کرد، موازین اخلاقی، قضایی، مذهبی و سیاسی سعی در کاهش و تقلیل واقعیت به محدوده‌های مقرر شده دارند. در آثار بونوئل تجزیه و تحلیل شخصیت‌ها نه به عنوان موجودات بی‌ظنیر و یگانه، بلکه با ضابطه‌های اجتماعی که نمایشگر آن هستند، مورد ملاحظه قرار می‌گیرند. به این ترتیب، آثار بونوئل تمایلی در برانگیختن احساسات گوناگون بینندگان دارد و پیوسته سعی می‌کند با ایجاد تردید در اشتباه آنان از واقعیت به هیجان وادشان کند. نکته قابل‌تجسین در بونوئل که او را بر علیه تمام اندیشه‌های خشک و «ایسم»‌های گوناگون برمی‌انگیزد، پیام طغیان اوست که اشاره به جهان نامحدود دارد و جهان، حقیقتاً نامحدود است.<sup>۶</sup>

بونوئل یکی از بزرگان سینمای جهان و بنا بر عقیده اکثر منتقدین و صاحب‌نظران از استادان مسلم سینمای هنری بشمار می‌رود. وی در فیلمهایش به جامعه و مذهب توجه داشته و همواره به انتقاد از بی‌عدالتیهای اجتماعی، نابرابری‌ها، اخلاق فاسد دنیای غرب و اضمحلال طبقه بورژوا پرداخته است. او با انتشار بیانیه خود، در باره ماهیت سینما می‌نویسد:

سینما سلاحی است عالی و موثر. اگر شخصی آزاده آنر بکار برد. سینما بهترین وسیله برای بیان جهان رویاها، احساس‌ها و الهام‌ها است. کافی است که پرده شفاف سینما آنچه را که به خاطر او بوجود

آمده، منعکس کند تا جهان زیر و رو شود. اما فعلاً آسوده بخوابیم زیرا که نور سینما، آنچه که به پرده می‌تابد، به اندازه معین است و به زنجیر کشیده شده است.» و در باره فیلم‌های خود می‌نویسد: «غیر از سه فیلم اولیه، باقی آثار من همه سفارشی بودند. من فیلم‌های بد هم ساختم اما همه آنها از نظر اخلاقی شایستگی داشته‌اند. من پیوسته این ادراک سوررئالیستی خویش را حفظ کرده‌ام که «نیاز به نان» نمی‌تواند عذری موجه برای خود فروشی هنری باشد.»

### فیلمشناسی

۱۹۲۸ سگ آندلسی

فیلمنامه: بونوئل، سالوادور دالی. فیلمبردار: آلبر دو برگن. بازیگران: پیر باجف، سیمون ماروی، خایمه میرویس، بونوئل و دالی محصول کشور فرانسه

شب هنگام مردی با تیغ سلمانی، چشم دختری را از وسط به دو نیم می‌کند. هشت سال بعد مرد دیگری با دو چرخه به دیدن دختر می‌آید. دختر او را می‌کشد و مرد جسد او را در کنار دریا پیدا می‌کند.

طرح این فیلم براساس رویاهای بونوئل و دالی شکل گرفت. آنها در این فیلم با ارائه تصاویر رویاگونه و غیر واقعی به بیان افکار و ایده‌های سوررئالیستی پرداختند. سالوادور دالی درباره فیلم می‌نویسد: «سگ آندلسی خط مستقیم و تلاش محض انسانی را بیان می‌کند که از خلال ایده‌آلهای مبهم انسانی و مکانیسم‌های محقر دیگر واقعیت، به دنبال عشق می‌گردد.»

فیلم دنیایی را نشان می‌دهد که همه واقعیت‌هایش در هم رفته است و بونوئل و دالی آن را با تصاویر دهشتناک اساطیر شخصی و سراب دیوانگی خود سرشار کرده‌اند، تصاویری که قسمتی از آنها به منظور ایجاد رعب و وحشت و هراس و برخی دیگر با تعبیرهای سمبولیک به کار گرفته شده بود. آنچه واقعاً درخور توجه است این است که هر صحنه فیلم با وجود غیر منطقی بودن رویداد آن، برخوردار از خصلت نمایش دقیق واقعیت است.<sup>۷</sup>

«سگ آندلسی» به عنوان یک شاهکار سوررئالیستی در تاریخ سینما بشمار می‌رود.

۱۹۳۰ عصر طلایی

فیلمنامه: بونوئل، سالوادور دالی، فیلمبردار: آلبر دو برگن. بازیگران: گاستون مودو، لیالی، مارکس ارنست، پیر پرهور، ژاک برونیو محصول فرانسه

«به نظرم این فیلم روایت عشق جنون آمیز بود.»

(بونوئل)

بونوئل در عصر طلایی به نمایش تصاویر کابوس گونه و خوفناک که از افکار سوررئالیستی او و سالوادور دالی نشأت گرفته



و خارا سنگ و بز هیچ چیز پیدا نمی‌شود. او درباره این منطقه می‌نویسد: «این کوهستان خشک و بی‌آب و علف به سرعت علاقه مرا جلب کرد. نه تنها تیره روزی اهالی، بلکه تیز هوشی و واستگی آنها به زاد و بوم بی‌حاصلشان - به این «زمین بی‌نان» - مرا تحت تأثیر قرار می‌داد. داستان این فیلم شرح زندگی فقیرانه «لوس هوردس‌ها» می‌باشد. بونوئل با نمایش بدبختی، نکبت، و فقر مردم چهره حقیقی انسانهای درمانده این منطقه را به نمایش می‌گذارد. ریموند دورگنات منتقد سینما درباره این فیلم می‌نویسد: «فیلم به واقع فریادی است بر علیه بی‌تفاوتی رذات بار جامعه‌ای که به فرهنگ حاکمش منتخر است، فریادی برای برانگیختن احساس یا ایجاد حداقل انگیزه‌ای که به علاج چنین خفتی همت کند.»<sup>۸</sup>

ژرژ سادول منتقد سینما در نقدی بر زمین بی‌نان می‌نویسد: «این اثر در رشته کارهای بونوئل حائز اهمیت بسیار است و نشانه تغییری از سوررئالیسم عیان در دو فیلم قبلی‌اش به رونویسی مستقیم واقعیت است. بدون این علاقه به واقعیت، روح و سبک کار بعدی‌اش نمی‌توانست آن همه پر قدرت باشد.»  
زمین بی‌نان از سوی دولت جمهوری اسپانیا به عنوان فیلمی

بود، به هجو و انتقاد از نهادهای سیاسی - اجتماعی، مذهب، جامعه بورژوازی و اخلاقیات سنتی و قراردادی می‌پردازد. گسستگی و هذیان در این فیلم، بیش از سنگ آندلسی بود و زمان و مکان و انسانها، دائماً در تغییر و تحول بودند و بیننده عادی نمی‌توانست در این فیلم خط مستقیمی را تغییر کند. فیلم شاهکاری است از خشونت، صافی، غنا و صداقت مطلق هنری.<sup>۹</sup>  
نمایش عصر طلایی باعث خشم مردم گردید. آنها به سالن‌های سینما هجوم آورده و جنجالی بر پا کردند. در نتیجه فیلم توسط رئیس پلیس وقت توقیف گردید. و این حکم ۵ سال ادامه یافت. تا سال ۸۱-۱۹۸۰ که در شهرهای نیویورک و پاریس به نمایش عمومی درآمد.

۱۹۳۵ هوردس (زمین بی‌نان)

فیلمنامه و تدوین: بونوئل. فیلمبردار: الی لوتار. گفتار: پیر اوبنیک محصول اسپانیا

بونوئل این فیلم را با سرمایه دوستش رامون آشین می‌سازد. فیلمی مستند درباره «لوس هوردس‌ها» ساکنان منطقه استره مادورا، ناحیه کوهستانی متروکی واقع در کشور اسپانیا که در آن غیر از خار



«افترا آمیز» توفیق گردید. و باعث شد بونوئل تا سال ۱۹۴۶ فیلم دیگری را کارگردانی نکند.

۱۹۵۰ فراموش شدگان

فیلمنامه: بونوئل، لوئیس آلکورسیا، مدیر فیلمبرداری: گابریل فیگه روآ، موسیقی: رودلفو هالفتر. بازیگران: آلفونسو محیا، روبرتو کوبو، استلا انیدا محصول مکزیک

بونوئل طی دوران بیکاری از نقاط مختلف شهر مکزیکو سیتی دیدن میکند و با مشاهده زندگی مردم و فقر توانفرسای آنها تحت تأثیر قرار می‌گیرد. او پرونده‌های پلیس جنایی و مجرمان جوان را مورد بررسی قرار داده و به تحلیل رونکاوانه کودکان تنها و بی‌سرپرست که در حاشیه اجتماع رها شده و از هرگونه تربیت، تعلیم و فرهنگ محروم گردیده‌اند، می‌پردازد.

«در طول چهار - پنج ماه در «شهرهای گمشده» یعنی زاغه‌های فقیرنشین حومه مکزیکوسیتی پرسه زده بودم. اندکی تغییر قیافه می‌دادم، لباسهای ژنده می‌پوشیدم، در گوشه و کنار محله‌ها سرو گوش آب می‌دادم از این و آن پرس و جو می‌کردم و با مردم آشنا می‌شدم.» حاصل مشاهدات، بررسی و تحقیقات وی فیلمی است به نام «فراموش شدگان» اکتاویو پاز در باره این فیلم می‌نویسد:

«بونوئل فیلمی ساخته است که دقت کار پیرخهای ساعت، و هم انگیزی رویا و آرامش ناپذیری جریان خاموش گدازه‌های آتشفشان را دارد. فیلمی که مضمون اجتماعی‌اش غفلت جوانی است... شخصیت‌هایش معاصرین ما هستند... اما با این همه، این اثر چیزی بیش از یک فیلم رئالیستی است. رویا، نقشه، شانس و وجه تاریک زندگی، هر یک جای خود را دارند. تحمل واقعیت محال است و به همین دلیل است که انسانها می‌کشند و می‌میرند، عشق می‌ورزند و می‌آفرینند... فراموش شدگان در محله‌های کثیف و حلبی آبادهایی زندگی می‌کنند که ثمره شهرهای جدیدند، در دنیایی که برای فرار از آن هیچ راهی جز مرگ وجود ندارد...»

۱۹۳۵ - دون کونینتین تند خو

تهیه کننده: بونوئل. کارگردان: ریکاردو اورگوئیته

محصول اسپانیا

۱۹۳۵ دختر خوان سیمون

تهیه کننده: بونوئل

محصول اسپانیا

۱۹۳۶ سنتیلا به پاخیز

تهیه کننده: بونوئل

محصول اسپانیا

۱۹۳۷ اسپانیا

سرپرست تولید و تهیه کننده: بونوئل

محصول فرانسه و اسپانیا

۱۹۴۶ جوان کازینو

کارگردان: بونوئل

محصول مکزیک

فیلمی که موفقیتش را مدیون حضور دو ستاره محبوب و مردم پسند مکزیک می‌داند.

۱۹۴۹ جمجمه بزرگ

کارگردان: بونوئل

محصول مکزیک

بونوئل این فیلم را براساس داستانی از «آدولفو توررادو» نویسنده اسپانیایی ساخته است. هر چند از آثار قابل توجه او نمی‌باشد، اما بهر حال فیلمی از بونوئل می‌باشد.

بونوئل در باره اطلاق نام «مستند» بر فیلمش می‌گوید: «هر چند قبل از فیلمبرداری مدتی را به مشاهده محله‌های کثیف و پست صرف کرده‌ام، با وجود این هنوز برای اطلاق نام مستند و به فیلم تردید دارم، چون من عقاید خودم را در فیلم منعکس کرده‌ام. به نظر من اطلاق عناوین بی‌معنا است.

«فراموش شدگان» موجب انتقادات بسیار شدیدی گردید و نمایش آن تنها مدت کوتاهی ادامه یافت. اما در سال ۱۹۵۱ پس از کسب جایزه بهترین کارگردانی از طرف منتقدین بین‌المللی جشنواره فیلم کن، ارزشهای انسانی و حقیقی آن آشکار گردید.

#### ۱۹۵۰ سوزانای هوزه (شیطان و تن)

فیلمنامه: خیمه سالوادور. فیلمبردار: خوزه اورتیز راموس. موسیقی: راثول لاوتیسا. بازیگران: رزیتا کوییتانا، فرناندو سولر، ویکتور مانوئل مندوزا، ماتیلده پالانو محصول مکزیک سوزانا به درگاه خداوند استغاثه می‌کند تا با معجزه‌ای او را از زندان نجات دهد. دعای او اجابت می‌شود و پس از مدتی سرگردانی در کوهها، خانواده‌ای پذیرایش می‌شوند و با مهربانی او را به عنوان مستخدم در مزرعه خود استخدام می‌کنند. و سوزانا نیز پاداش نیکویی آنان را با اغوا کردن تمام مردان در دسترس خود، می‌دهد.

بنا بر گفته بونوئل، اگر پایانی کمتر اجباری و قراردادی می‌داشت، اثر چندان بدی نمی‌بود.

#### ۱۹۵۰ دختر انگانیو

کارگردان: بونوئل  
محصول مکزیک

بونوئل سال ۱۹۳۰ در مادرید فیلمی را براساس نمایشنامه «آرنچس «بنام» دون کوئینتن» ساخته بود. دختر انگانیو در واقع برداشت تازه وی بر مبنای نمایشنامه مذکور می‌باشد. هر چند نام فعلی بی‌جهت توسط تهیه‌کننده (دانسیگرز) به فیلم اضافه شد. و بونوئل نیز علاقه‌ای به آن نداشت.

#### ۱۹۵۰ زنی بدون عشق

فیلمنامه: خیمه سالوادور، براساس داستانی از گئی. دوموپاسان. فیلمبردار: راثول مارتینز سولمارس. موسیقی: راثول لاوتیسا  
محصول مکزیک

زن جوانی درگیر ازدواج ناخواسته بورژوازی شده، همسر مرد میانسالی که دلال عتیقه است می‌شود. پسر آنها از خانه می‌گریزد ولی توسط مرد جوانی به خانه بازگردانده می‌شود. وی نزد آنها می‌ماند و سرانجام کانون خانواده آنان از هم می‌پاشد.

هی‌تو تردید بدترین فیلم من است. از من خواسته بودند که فیلم خوبی را که «آندره کایات» براساس داستان پیر و ژان اثر موپاسان،

ساخته بود دقیقاً بازسازی کنم. یعنی باید فیلم خودم را نما به نما مطابق آن فیلم فرانسوی کارگردانی می‌کردم. مسلم است که زیر بار نرفتم و کار خودم را کردم که نتیجه‌اش هم چیز مزخرفی از آب درآمده.»

#### ۱۹۵۱ صعود به آسمان

فیلمنامه: مانوئل آلتولاگیره. فیلمبردار: آلکس فیلیس. موسیقی: گوستاوو پتیلوگا. بازیگران: لیلیا پرادو، کار ملیتا گونزالس، استبان مارکس، روبرتو کوپو محصول مکزیک

کشاورز جوان، ناچار می‌شود در شب عروسی همسرش را ترک کند تا پیش از مرگ مادرش در بستر مرگ به وصیتنامه او جنبه قانونی بدهد. در جریان سفرش با ماجراهای زیادی روبرو می‌شود. «دوست داشتم این فیلم را بسازم، بسیار ساده و بسیار بی‌حرکت است... هیچ چیز در آن اتفاق نمی‌افتد و هیچ حرکتی به پیش نیست. با این همه فیلم خوبی است.» این فیلم در برخورد اولیه یک اثر کم‌دلی براساس شخصیت‌های عامه پسند منطقه جنوب غربی مکزیک بنظر می‌آید. اما از جهاتی، دلیل بر سیر فقه‌رایی زندگی حرفه‌ای بونوئل است. کیفیت اصلی فیلم با برخورداری از خشونت و شهوت بر پایه خصوصیات ویژه پیوند متناقص دوره سوررئالیسم استوار است و مجوزی برای رویاهای خیال انگیز نیست. با وجود این، اثری مطبوع و وسوسه انگیز باقی می‌ماند.<sup>۱۰</sup>

#### ۱۹۵۲ مرد خشن

فیلمنامه: بونوئل. فیلمبردار: آگوستین خیمه نز. موسیقی: راثول لاوتیسا. بازیگران: پدرو آرمنداریز، کتی جورادو، رزیتا آره‌ناس، آندرس سولار محصول مکزیک

مستاجرهای عاصی از ستم مالک، از مردی کم عقل ولی قوی درخواست کمک می‌کنند. او صاحبخانه را می‌کشد و عاشق دختر او می‌شود.

این فیلم بر پایه زندگی شخصیتی که مورد توجه بونوئل بود - کارگر یک کشتار گاه - و داستانی متأثرکننده و اندوهبار داشت، شکل گرفت. و از دید هنری شکستی برای وی محسوب گشت.

#### ۱۹۵۲ رایسون کروزو

فیلمنامه: بونوئل، فیلیپ رول، براساس داستانی از «دانیل دفوه»، فیلمبردار: آلکس فیلیس موسیقی: آنتونی کالینز، بازیگران: دن اوهرلیهی، جیمز فرناندز محصول مکزیک و آمریکا

در قرن هفدهم یکی کشتی غرق می‌شود و یکی از دریانوردان نجات یافته و خود را به یک جزیره غیر مسکونی می‌رساند و سالها به تنهایی در آنجا زندگی می‌کند.

بونوئل این فیلم را با سرمایه آمریکایی‌ها، به زبان انگلیسی ساخت که از آن نیز رضایت داشت. فیلم براساس داستان مشهور

«دانیل دفو» ساخته شد. موقعیت‌ها و حوادث استثنایی زندگی رابینسون کروزو، شرایط بی‌نظیری را برای پیگردی زندگی درونی و انگیزه‌های نامعقول و ناخودآگاه وی عرضه می‌کند.<sup>۱۱</sup>

۱۹۵۲ ال (او)

فیلمنامه: بونوئل - آلتوریسا، براساس داستانی از «مرسدس پینتو». فیلمبردار: گابریل فیگه‌روآ. موسیقی: لوئیس ارناندز برتون، تدوین: کارلوس ساواخه. بازیگران: آرتورو دکوردوا - دلیا گراس - لوئیس بریستاین - اورورا واکر  
محصول مکزیک

فیلم سرگذشت مرد محترمی است که موقعیت اجتماعی خوبی دارد، به خاطر اخلاق پسندیده، اعتقادات مذهبی و تربیت خویش مورد احترام دوستانش است، اما او کسی است که در درون خود نقص مہیبی را می‌پرورد: حادثه. این نقص زندگی او و همسرش را زهر آگین می‌کند و سرانجام در صومعه‌ای در بر روی خویش می‌بندد تا برگرد دیوانگی‌اش حصار بکشد.  
یکی از فیلمهای برجسته بونوئل.

۱۹۵۳ بلندبهای بادگیر

فیلمنامه: آردوئیو مایوری، خولیو آلفاندرو و بونوئل، براساس رمان بلندبهای بادگیر، اثر «امیلی برونته». فیلمبردار: آگوستین خیمه‌نر. موسیقی: راثول لایونسا. تدوین: کارلوس ساواخه. بازیگران: خورخه میسترال - ایراسما دلیمان - لیلیا پرادو - ارنستو آلونسو فیلم اقتباسی است از رمان مشهور امیلی برونته، که تاکنون توسط فیلمسازان بزرگی چون ویلیام وایلر، توماس بنتلی، ساخته شده است. بونوئل از مدتها قبل در صدد برگردان این رمان به فیلم بود تا اینکه در مکزیک امکان ساخت آن فراهم شد. نمایش این اثر در مجامع هنری با شکست روبرو شد، اما بونوئل معتقد است که فیلمش در انتقال حس و فضای داستان موفقتر از دیگران بوده است.

۱۹۵۳ خیال با تراموا سفر می‌کند.

کارگردان: لوئیس بونوئل

محصول مکزیک

فیلمی است تلخ و به عقیده منتقدان تحت تأثیر نئورئالیسم ایتالیا است.

۱۹۵۴ رودخانه مرغ

کارگردان بونوئل

محصول مکزیک

«ایده اصلی فیلم این بود که آدمکش کار آسانی است. تمام فیلم از یک رشته قتل‌های ظاهراً بی‌دردسر و بی‌دلیل تشکیل شده است.



بیشتر رویدادهای داستان این فیلم از حوادث روزمره گرفته شده‌اند و یکی از جوانب خفیات مکزیک‌ها را نشان می‌دهد.» بونوئل

۱۹۵۵ زندگی جنایتبار آرچیبالدو دل‌اکروز

فیلمنامه: بونوئل - ادواردو اوگارتته. فیلمبردار: آگوستو خیمه‌نر. تدوین: پابلو گومس. بازیگران: ارنستو آلونسو - آریادنا ولتر - میدوسلاوا استرن - ریتما ماسه‌دو محصول مکزیک  
مردی خرافی مصمم است هر زنی را که سر راهش قرار بگیرد، بکشد ولی دست تقدیر مداخله می‌کند و او همسرش را نیز به قتل می‌رساند.

بونوئل این فیلم را براساس تنها رمان «رودلفو اوسیگلی» نمایشنامه نویسی مکزیک‌ای ساخته و در آن به مردی که او را نمونه جالبی از انگل‌های اجتماعی می‌خواند، پرداخته است. آرچیبالدو هنوز کودکی بیش نیست و نشانه‌هایی از بیماری روانی دارد در او نضح می‌گیرد، به فکر می‌افتد که چگونه زنان جوان را به قتل برساند. رویاهای جنون آمیز آرچیبالدو که بلاخره از آنها رهایی می‌یابد، در حقیقت انعکاس تخیلات جنسی اوست. خیال و واقعیت در این فیلم تلخ و گزنده است و مملو از استعاراتی است از مارکی دوساد که در اکثر فیلم‌های بونوئل تأثیر بسیار از خود بر جانشانده است.<sup>۱۲</sup>

۱۹۵۵ نامش سپیده دم است

فیلمنامه: بونوئل - ژان فری. فیلمبردار: روبر لوفرر، بازیگران: ژرژ مارشال، لوچیا بوزه، جانی اسپوزیتو، ژولین برتو، نلی بورگو  
محصول فرانسه و ایتالیا

پزشکی در کورسیکا هنگامی که زنتش در سفر است، دل به

بیوه‌ای جوان و زیبا می‌بازد و رویدادها منجر به بروز فاجعه می‌شود.  
«این یک داستان کاملاً پاک است.»

(بونوئل)

بونوئل در بازگشت به فرانسه این فیلم را براساس داستانی از «امانوئل روبلس» می‌سازد. هر چند فیلم مورد استقبال واقع نشد، اما از فیلم‌های مورد علاقه وی به شمار می‌رود. ژرژ سادول در باره این فیلم می‌نویسد: «یک انسان که برده وظایف روزانه زندگی و تعصبات است - از طریق درام زندگی - می‌فهمد که باید به سوی آزادی واقعی، عشق حقیقی، مردم برود، نه از این نظر که صرفاً احساس وظیفه کند، بلکه شرافت و شخصیت وی چنین حکم می‌کند.»<sup>۱۲</sup>

۱۹۵۶ مکزیک در این باغ

فیلمنامه: لوئیس آلکوریسا، بونوئل، ریموند کوئو، گابریل آروت. فیلمبردار: خوزه اشتال جونور. موسیقی: پل میسراکی. بازیگران: ژرژ مارشال - سیمون سینیوره - شال وانل - میشل - پیکولی - میشل ژیراردون  
محصول فرانسه و مکزیک  
با بالا گرفتن شورش ضد ارتش در یک مستعمره معدنی کوچک در آمریکای مرکزی، جمعی فرانسوی به رهبری یک زندانی فراری از راه رودخانه عازم برزیل می‌شوند.

۱۹۵۸ نازارین

فیلمنامه: خولیو آلخاندرو، بونوئل، فیلمبردار: گابریل فیگه‌روآ. تدوین: کارلوس ساواخه. بازیگران: فرانسیسکو رابال، مارگالوپز، ریتا ماسه‌دو، ایگناسیو لویز تارسو - محصول مکزیک  
در سال ۱۹۰۰ کشیشی به نام نازارین که می‌خواهد دنباله روش مشی زندگی مسیح باشد، در مکزیک به سفر می‌پردازد و با دختری زیبا و زنی بدکاره روبرو می‌شود و سرانجام ایمان خود را از دست می‌دهد و با دزدان و آدمکشها زندانی می‌شود.  
«از بهترین فیلم‌هایی است که در مکزیک ساخته‌ام. هر چند محتوای واقعی آن سوء تفاهماتی نیز برانگیخت.»

(بونوئل)

نازارین بر پایه یکی از داستانهای نویسنده مشهور اسپانیایی بنام بنیتو پره رزگالدوس ساخته شده و بونوئل در پرداخت شخصیت نازارین به اصل اثر وفادار ماند. ژرژ سادول درباره فیلم می‌نویسد: «در این فیلم، خصایص دن کیشوت با وسعت تمام به چشم می‌خورد: درست همان گونه که دن کیشوت به سلحشوری تخیلی خویش باور دارد، نازارین معتقد به شکلی از مسیحیت است که هرگز چیزی جز وهم نمی‌تواند باشد. بعضی از منتقدین معتقد بودند که بونوئل با نازارین به اصل خویش بازگشته است. اما او با ساختن ویریدیا نا به این گفته پاسخ داد.



فیلم به نوبدی از مفاهیم آرمان گرایانه مسیحی می‌انجامد؛ آخرین صحنه که در آن «نازارین» همراه طبل محافظان دور می‌شود، به نظر «خوان آنتونیو باردوم»: «فشرده‌ترین، ژرف‌ترین و تکان دهنده‌ترین لحظه سینماست. «نازارین» برای همیشه دستخوش نویندی شده است.

۱۹۵۹ تب در آل پانو بالا می‌رود

فیلمنامه: لویی ساپن، بونوئل، فیلمبردار: گابریل فیگه‌روآ. موسیقی: پل میسراکی. بازیگران: ژرژ فیلیپ، ژان سیره، ماریا فلیکس، راتول داتته، دومینگو سولر - محصول فرانسه و مکزیک  
پس از ترور فرماندار فاسد جزیره‌ای متعلق به یکی از جمهوری‌های آمریکای لاتین که بیشتر ساکنان آن را زندانیان سیاسی تشکیل می‌دهند، معاون جوان او که مردی درستکار است پس از ماجراهایی به مقام فرمانداری برگزیده می‌شود و آن زمان در می‌یابد قدرت او را به سوی خیانت به آرمانهای انسانی‌اش سوق می‌دهد.



## ۱۹۶۰ دختر جوان

فیلمنامه: بونوئل، هوگو باتلر آدیس، براساس رمان «مرد صافره» نوشته پتر ماتیسن. فیلمبردار: گابریل فیگهروآ. موسیقی: خوسه ساروسا. تدوین: کارلوس ساواخه. بازیگران: زاگری اسکات، کی مرزن، برنی همیلتون، گراهام دتن، کلادیو بروک - محصول مکزیک

داستان فیلم سرگذشت مرد سیاه پوستی است که به یکی از جزایر سواحل جنوبی آمریکا فرار کرده و متهم به آزار رساندن به زن سفید پوستی می‌گردد.

بونوئل در این فیلم به تبعیض و اختلاف نژادی پرداخته و پیش داوری سفید پوستان نسبت به سیاهان را مورد انتقاد قرار می‌دهد.

## ۱۹۶۰ ویریدیانا

فیلمنامه: بونوئل، خولیو آلفاندرو. فیلمبردار: خوزف آگوايو. تدوین: پدرو دل ری. بازیگران: سیلویا پینال، فرانسیسکو رابال، فراناندو ری، مارگریتا لوسانو - محصول اسپانیا و مکزیک  
دختری که دوره نورا هگی را گذرانده، به دیدن عمویش می‌رود و او لباس عروسی همسر مرده‌اش را به دختر می‌پوشاند و به او مواد مخدر می‌دهد. وقتی که موفق به تجاوز به او نمی‌شود، خود را حلق آویز می‌کند...

«ویریدیانا مقدسه‌ای ناشناس است که در زمان «فرانسوا داسیز» زندگی می‌کرد. این نام مدتها بود که در من تأثیر بزرگی از خود برجای گذاشته بود. من نام قهرمانم را به یاد مقدسه‌ای تقریباً ناشناس و ویریدیانا گذاشتم.»

(بونوئل)

همانند آثار پیشین بونوئل نمایش این فیلم نیز جنجال برانگیز بوده و سانجام توسط دولت توقیف و نمایش آن در اسپانیا ممنوع اعلام شد. بونوئل که از نفوذ و قدرت سانور دولت فرانکو مطلع بود، یک نسخه از فیلم را همراه خود به کشور فرانسه برده و پس از تغییراتی در جشنواره سینمایی کن شرکت می‌دهد. ویریدیانا موفق به کسب جایزه نخل طلایی جشنواره می‌شود. و مدتی بعد مقامات رسمی واتیکان فیلم را اثری ضد خدا و مذهب معرفی می‌نمایند.

«من هیچوقت قصد این را نداشته‌ام که برای نشان دادن بیهوده بودن و بی تأثیر بودن «عشق به هموع، مسیحیت» سناریویی تزدار بنویسم. این فقط احمق‌ها هستند که چنین ادعاهایی می‌کنند. من نمی‌خواستم با فیلمم کفر گفته باشم.»

فیلم سرشار است از تصاویر غافلگیر کننده سوررئالیستی و برخوردار از مونتاژی حیرت انگیز. اما تصاویر سوررئالیستی آن هیچ‌گاه فقط به صرف سوررئال بودن در فیلم گنجانده نشده‌اند، این تصاویر بیشتر در پی آنند که تصویر آشنای دنیا را بر هم بریزند و اعتقاد و ایمان به ابدی بودن این نظام را ویران سازند. هدف بونوئل در فراسوی زیباشناسی است.<sup>۱۵</sup>

بونوئل در پاسخ به منتقدینی که فیلم را «سیاه» ارزیابی کرده‌اند می‌گوید: «بعضی‌ها گفته‌اند که من فیلم سیاه ساختم. مرگ بر فیلم‌های سیاه. من از این نوع فیلم‌ها متفرم، واقعاً هیچکس متوجه نشده که هیچکدام از قهرمانان من آدم‌های بدجنسی نیستند... من مایلم بار دیگر تاکید کنم که هرگز سعی نکرده‌ام چیزی را به اثبات برسانم. سینما برای من میز خطابه نیست که از آنجا بخواهم موعظه کنم.»<sup>۱۱</sup>

## ۱۹۶۲ فرشته مرگ

فیلمنامه: بونوئل، لوئیس آلکورسیا. فیلمبردار: گابریل فیگه روآ. موسیقی: اسکار لاتی، پارادیزی. بازیگران: سیلویا پینال، انریک رامبال، ژاکلین آندره، لکودیا بزوک، آگوستو بندیکو - محصول مکزیک

گروهی از ثروتمندان یک شهر در قصر بزرگی به دور هم جمع شده‌اند و جشنی بر پا داشته‌اند. این عده که گویی تحت تأثیر نیرویی نامرئی قرار گرفته‌اند، چندین روز به اجبار در سالن قصر می‌مانند بی آنکه از آنجا خارج شوند، و عصبانیت و دلهره وجود همه را فرا می‌گیرد. چنین به نظر می‌رسد که آنها قربانی هوس‌های خود شده‌اند.

«یک استعاره» یک احساس عمیق، بازتاب اضطراب انگیز زندگی انسان امروزی، گواه مشغله‌های اصلی زمانه ما. تصاویر این فیلم چون تصاویر رویانه باز تابنده واقعیت که آفریننده آنند.»

(بونوئل)

فرشته و مرگ از فیلم‌های برجسته بونوئل و حاصل سالها تلاش، زندگی و تجربه اوست. و مانند آثار گذشته وی انتقادی است از جامعه و مذهب که از لحاظ مضمون و ساختار به دوران سوررئالیستی رجعت نموده است.

## ۱۹۶۳ خاطرات یک مستخدمه

فیلمنامه: بونوئل، ژان کلود کاریر. فیلمبردار: روزه فلوس. تدوین: لوئیز اوتکور. بازیگران: ژان مورو، میشل پیکولی، ژرژ رژه، فرانسوا لوگاین - محصول فرانسه و ایتالیا  
این فیلم به تشریح زمانی از تاریخ فرانسه می‌پردازد، که دسته‌های فاشیست و ضد یهود شروع به تجاوزات و دست اندازیهایی کرده بودند.

بونوئل این فیلم را از زمانی به همین نام، اثر «اوکتاو میریو» اقتباس کرد و تاریخ وقوع داستان را از اوایل قرن نوزدهم به سال ۱۹۲۸ انتقال داد. روایت بونوئل از داستان میریو در طبقات بالای رو به زوال فرانسه، با وجود آنکه بهترین فیلم او نیست، فضای شگفت آور و وهم آلودی از شرارت بدوی ارائه می‌دهد و آشکارا غیر انسانی بودن شخصیتها را نسبت به خود و دیگران باز می‌نماید.<sup>۱۱</sup>



#### ۱۹۶۵ سیمون صحرا

فیلمنامه: بونوئل. فیلمبردار: گابریل فیگه روآ. موسیقی: راثول لایتسا. بازیگران: کلود بوبروک، سیلویا پینال، اورتسیا سانتوونا، انریکو آلوارز فلیکس - محصول مکزیک  
فیلم سرگذشت مرد زاهدی است که در قرن چهارم بعد از میلاد می‌زیسته و بیشتر از چهل سال عمرش را بر بالای ستونی واقع در صحرای سوریه به صورت تندبسی از سیمون حواری بی‌حرکت به عبادت گذرانیده بود. و شیطان ابتدا به صورت زنی زیبا و باردیگر در قالب حضرت مسیح در می‌آید تا او را وسوسه کند و به زیر بیاورد.

مشکلات مالی تهیه‌کننده باعث شد که فیلم کوتاه‌تر از فیلمنامه ساخته شود. اما بهر حال برای بونوئل پنج جایزه از جشنواره جهانی فیلم ونیز به ارمغان آورد.

#### ۱۹۶۷ زیبایی روز

فیلمنامه: بونوئل، ژان کلود کاریر. مدیر فیلمبرداری: ساشا ویرنی. تدوین: والتر اسپور. بازیگران: کاترین دنوو، ژان سورل، میشل ییکولی، ژنویو پاژ، پیر کلمانتی - محصول فرانسه و ایتالیا

#### ۱۹۶۹ راه شیری

فیلمنامه: بونوئل و ژان کلود کاریر. بازیگران: پل فرانکور، لوران ترزیف، پیر کلمانتی، ژولین برتو، لکودا، سر، کک، میشل ییکولی، دلفین سیریگ - محصول ایتالیا

دو زایر امروزی پای پیاده به زیارت عبادتگاه سن ژاک در کومبوستلا اسپانیا می‌روند و در راه مسافرت خود -رها از محدودیت فضا و زمان - با شماری از شخصیت‌های معروف برخورد می‌کنند که نمایندگان اصلی ارتداد در مسیحیت هستند.

«این فیلم در نظر من پیش از هر چیز سیری است در قلمرو تعصب»  
(بونوئل)

بونوئل پس از بازگشت به مکزیک بدنبال خواندن رسائل مندوس پلایو با عنوان تاریخ مردان مسیحی به فکر ساختن فیلمی درباره وجود ارتداد در دین مسیح می‌افتد. «راه و روش مردان، ایمان استوار آنها و برخی از بدعتهای غریشان مرا مجذوب ساخته بود.»

#### ۱۹۶۰ ترستانا

فیلمنامه: بونوئل، خولوی آلیخاندرو. فیلمبردار: جوزف آگوآیو. تدوین: پدر و دل ری. بازیگران: کاترین دنوو، فرناندو ری، فرانکو نرو، لولا گائوس، خروس فرناندس - محصول اسپانیا، فرانسه و ایتالیا

فیلم براساس داستانی از «بیتو پرس گالدوس»، نویسنده محبوب و مورد علاقه بونوئل که آثارش تأثیر فراوانی بر وی گذارده، آفریده شده است.

«ترستانا، موشکافی بسیار دقیق و عمیقی است در احوال بیمارگونه زنی از کودکی تا جوانی، احوالی که به عوامل بستگی دارد: بی‌ریشگی آن زن در جامعه، در خانواده، و عقده‌های ناشی از

تماشاگری که عادت کرده پله پله حکایت را دنبال کند. آنچه بونوئل به عنوان یک مستند ساز به فیلم در می آورد، اعمال و شرایط خالص و ناب هستند و نه تصویر یا پرتوی از رویا. ۱۸

### ۱۹۷۷ موضوع مبهم هوس

فیلمنامه: بونوئل، ژان کلود کاریر. براساس داستان «زن و بازیچه» از پیرلوی. فیلمبردار: ادموند ریشار. موسیقی: ریچارد واگنر. تدوین: الن پلیمیا نیکوف. بازیگران: فرناندو ری، کارول بوکه، آنجلا مولینا، ژولین برتو.

مردی میانسال، از اینکه دائم مورد تحقیر و بی احترامی دخترانی

که آنها را دوست دارد قرار می گیرد، رنج می کشد.

«در طول فیلم سعی کرده ام، که حسی از وحشت و ناامنی را — به گونه ای که همه می شناسیم و در این دنیا تجربه کرده ایم — به تماشاگران — منتقل کنم.»  
منابع: (بونوئل)

۳-۱ در نقل قول های بونوئل عمدتاً از کتاب «با آخرین نفسهایم» استفاده شده است. ترجمه علی

امینی نجفی، چاپ اول، ۱۳۷۱

۲۸۸، ۱۳ سینماگر، حمشید ارجند، تهران، ۱۳۵۵

۴ تاریخ سینما، اریک رده، ترجمه: وازریک درساهاکیان، چاپ اول، ۱۳۶۵

۵ فصلنامه نقد سینما، شماره ۵

۱۱، ۱۰، ۶ فصلی در سینما، امیلیو گارسباری برا، ترجمه: پرویز شفا، ۱۳۵۵

۱۵، ۱۴

۷- تاریخ سینمای هنری، اولریش گورگور، انویا تالاس، ترجمه: هوشنگ طاهری، چاپ اول، ۱۳۶۸

۹ فصلنامه نقد سینما، شماره ۴

۱۲ فیلمنامه دوریدبانا، ترجمه: هوشنگ طاهری

۱۶ فرهنگ فیلم های سینما، ژرژ سادول، ترجمه: هادی غبرایی، چاپ اول، ۱۳۶۸

۱۷ فیلمنامه در بیستانا، ترجمه: کامران فانی

۱۸ نشریه گزارش فیلم، شماره ۵۸



این دو عامل که در نهایت به نوعی جنایت ختم می شود. تریستانا به بازسازی محیط و فضایی مخصوص می پردازد. اشرافیتی منهدم شده در اسپانیای که دیگر برایش چیزی باقی نمانده. بودند منتقدانی که این فضا را تمثیلی اجتماعی و سیاسی تلقی کردند. ۱۷

### ۱۹۷۲ جذابیت پنهان بورژوازی

فیلمنامه: بونوئل، ژان کلود کاریر. فیلمبردار: ادموند ریشار. تدوین: هلن پلیمیا نیکوف. بازیگران: فرناندو ری، دلفین سیرگت، استفان اودران، بول اوژییه، ژان پیر کاسل - محصول فرانسه  
ساعی جمعی دوستان برای صرف غذا با یکدیگر مرتباً بی اثر می ماند.

فیلمی دیگر از بونوئل که به انتقاد از نظام بورژوازی و جامعه معاصر غرب می پردازد جذابیت پنهان بورژوازی جایزه اسکار بهترین فیلم خارجی زبان سال ۱۹۷۳ را برای بونوئل به ارمغان آورد.

### ۱۹۷۴ شیخ آزادی

فیلمنامه: بونوئل، ژان کلود کاریر. فیلمبردار: ادموند ریشار. بازیگران: میشل پیکولی. کلود پیکلو، پل فرانکور، ژان کلود بریالی، مونیکاوتی، آدولفو چللی - محصول فرانسه

«شیخ آزادی فیلمی جسورانه بود، و ساختن آن هم برای من کاری سخت و توانفرسا. با اینکه برخی از بخشهای آن ضعیف از آب در آمده اند، باز هم یکی از فیلم های محبوبم به شمار می آید (ه نوئا)

فیلم جلوه های است از حکایات پیوسته و مغشوش برای



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی